



شکست امپریالیزم در ویتنام

است، این تضاد با ضرورت حل تکالیفی که در کشورهای دیگر روبه‌رفته توسط انقلاب بورژوازی حل گردیده‌اند، درهم می‌آمیزد. یعنی با استقلال و وحدت ملی، آزادی دهقانان از قید و بند استثمار فئودالی و شیم فئودالی، ولی دقیقاً بعلاوه این ترکیب تکالیف که انقلاب هندوچین با آن روبرو بود، انتخاب "انقلاب سوسیالیستی یا توحش" تجلی بویزه مؤثری پیدا نمود.

توحش توسط غنی‌ترین قدرت جهان - بشکل بیماری‌انهای دسته‌جمعی، از بین بردن شیمیائی نباتات، قفس‌های ببر برای زندانیان سیاسی، و مواد مخدره و فحشاء به مقیاسی بی‌سابقه - تدارک دیده شد. این درنده خوئی امپریالیزم علیه توده‌های ویتنامی از آن جهت اوج می‌گرفت که آنان مرتکب این معصیت گشته بودند که در مقابل برتری تسلیحات یانکی سرتعظیم فرود نیاورده و خود را به شکست نسپرده بودند.

تجدید تولید خودبخودی توسط مکانیزم بازار و قبول این مکانیزم به‌عنوان امری طبیعی یا اخترازی ناپذیر، نود درصد نقطه انکای حاکمیت طبقاتی بورژوازی جهانی را تشکیل می‌دهد. کارگران با فروش نیروی کار خود، خرید ضروریات زندگی، و تولید برای کارفرمایان علاوه بر ارزش اضافی و انباشت سرمایه، مناسبات اجتماعی را نیز تولید می‌کنند. گناه آنان را به ادامه فروش نیروی کار خود، به مزد بگیر باقی ماندن و آوارگی می‌نماید.

اما زمانی که بخش عمده‌ای از استثمار شوندگان می‌گویند "حاکمیت" زمانی که آنان پذیرش اختناق، نابرابری و بی‌عدالتی را بعنوان امری اجتناب‌ناپذیر رد می‌کنند، زمانی که دسته جمعی بر علیه جامعه استثمارگری طخیان می‌نمایند، آنوقت قلمروی سرمایه ژرف‌تر از ده طیار بحران اقتصادی بلرزه در می‌آید. زیرا در آن موقع حکمرانی سرمایه دیگر قادر نیست پایه خود را بر اساس عوامل خودبخودی اقتصادی قرار دهد. برای ابقای حاکمیت خود می‌بایست به‌جور و تعدی غیر اقتصادی، به زور عریان متوسل گردد. در آن موقع سرمایه سعی می‌کند به سمت دیگران در رسی آن جنان خوین و آن جنان در خوف و وحشت منقاد کند. آن‌ها می‌دانند که آنان قبل از این که حرارت ارتکاب جرم حیانت علیه سرمایه را انتظار

جنگ داخلی در ویتنام و سعی امپریالیزم آمریکا در تعیین سرنوشت آن از طریق مداخله نظامی ضد انقلابی، بیش از یک دهه بر اوضاع جهانی حکمفرما بود. این صرفاً نتیجه این واقعیت نبود که این جنگ عامل حکمفرما بر سیاست بین‌المللی، داخلی، نظامی، و حتی اتحادی اقتصادی و مالی ایالات متحده، بزرگترین قدرت کاپیتالیستی در جهان، بود. بیش از هر چیز، نتیجه این واقعیت بود که جنگ هندوچین، همانند سوراخن نیرومندی، تعیینی را که در مقیاس جهانی در تناسب نیروها رویداده است عیان می‌نمود. علاوه بر این، این دگرگونی‌ها را در آگاهی هشیارترین نمایندگان طبقات اصلی متخاصم و بخش‌هایی از طبقات در جهان امروزه، حاکم گرداند.

بچه دلیل جنگ تنها چمی؟

ما جنگ ویتنام را تعمداً یک جنگ داخلی می‌نامیم که امپریالیزم آمریکا در آن دخالت نمود. این تعریف برانگیزنده، خشم تمام کسانی است، که از روانای گوناگون، از عاغان ندارید که در دنیایی که زندگی می‌کنیم، تضاد استی ناپذیر کار و سرمایه حکمفرماست، تضادی که بحران‌های تاریخی سیستم سرمایه داری، که با جنگ جهانی اول آغاز گشت، موجب شدیدترین تجلی آن می‌گردد، و تنها امکان دو سرنوشت نهائی را باز می‌گذارد: پیروزی انقلاب سوسیالیستی جهانی یا سقوط انسانیت به توحش. نتیجه مشخصی که این تضاد خود را عیان می‌سازد، در هر بخش و کشور دنیا می‌تواند متفاوت باشد. در کشورهای شبه مستعمره، گناه قانون انکشاف مرکب و ناموزون تحصیل گشته امپریالیزم در آن‌ها غالب

دگر خود بدهند برای يك با دو نسل در تردید بود و دلی بسخواهید بود.

این چنین بود مفهوم تاریخی کشتار مدافعان کمون پاریس در سال ۱۸۷۱، چنین بود مفهوم تاریخی ترور نازی ها و جنگ داخلی اسپانیا و چنین بود مفهوم تاریخی جنگ تنهاجی امپریالیزم آمریکا علیه انقلاب هند و چین.

امروزه در ایالات متحده، جاندازان لیبرال در شگفت اند که آیا این [جنگ] نوعی نمایش شیرین کاری، يك شوخی سیاسی زشت نبود. آنان می گویند جانشین "دهائی"، "یکسون" "کلاه بردار"، یا حتی "دیستگاه"، "شیطان صفت" سیا را مسؤول مداخله در ویتنام قلمداد کنند. ولی تاریخ با آنان اجازه نخواهد داد که وجدان ناراحت خود را به بهای چند سیر بلای فرومایه، سبکبار سازند. تصمیم مداخله در جنگ داخلی ویتنام توسط رئیس جمهور "کبیر" "لیبرال" جان اف- کندی گرفته شد و از جانب سرکل بورژوازی انحصاری ایالات متحده، شامل برگزیده ترین مشاوران تحصیل کرده مطرح، تصمیم گرفته و تصویب شد. این يك تصمیم سنجیده بود که بر اساس تجزیه و تحلیلی از تحولات جهان که کاملاً روشن کننده فحواي مداخله می باشد، گرفته شد: به انقلابی و توده های جهان نشان دادن قیمتی که آنان می بایست در مقابل هر نوع تلاش بمنظور اعتراض به نظام بورژوازی در هر جاکه به نیروی خود باقیست، بپردازند.

برای درک این امر کافیست که زمان دقیق تصمیم گیری مداخله زاباید آوریم: درست بعد از استحکام انقلاب در کوبا، جایی که رژیم بورژوازی و حامیان آمریکای شمالی آن تقریباً غافلگیرانه جاروب گشتند و واشنگتن بدین سان باستانهای شکست تیره بخت پلایا ژیرن*، فرصت کافی برای مداخله نداشت. اسناد بر این امر گواهی می دهند: امری که انگیزه مداخله در ویتنام بود، ترس از بسط پیدا نمودن طغیان های انقلابی از نوعی که به دین بین فو منجر گشت و قیامهایی شبیه انقلابات الجزیره و کوبا در سراسر دنیا بود؛ این ترس بیشتر از واهمه از دست دادن پیدایی موقعیت کاپینالیستی در خود آسیای جنوب شرقی بود.

باین باید يك دلیل اضافی، پیشامدی و "منطقه ای" برای تشدید حملات، که در زمان حکومت جانسون صورت گرفت، اضافه نمود. در یکی از بزرگترین و بالقوه ثروتمندترین کشورهای شبه مستعمره جهان، اندونزی، طی دوره ۶۵-۱۹۶۴، بحرانی پیشا انقلابی تکوین یافته بود، بحرانی که به "تئوری دومینو" محتوی بسیار ملموسی می بخشید. پیروزی سریع انقلاب ویتنام، می توانست اندونزی را بسرعت بسوی قیام پیروزمند کارگران و دهقانان به پیش ببرد. اثر عملی تشدید حملات جانسون در هند و چین تقویت اراده ضد انقلاب اندونزی بود. این راه را برای کودتا و کشتار خونین اکتبر ۱۹۶۵ هموار ساخت.

و بالاخره، بمنزله عکس العملی در مقابل کمکی که جمهوری دموکراتیک ویتنام به انقلاب در ویتنام جنوبی می کرد، حکومت جانسون، حداقل در سالهای ۱۹۶۸-۱۹۶۵ قصد تکمیلی، انهدام این دولت کارگری را نمود، یعنی انقلاب را "عقب نشاندن" و مرز دنیای آزاد برای استثمار کار- پینالیستی را گسترده نمود.



شکست جنگ ضد انقلابی

دخالت نظامی امپریالیزم در هند و چین به شکست کامل سیاسی، نظامی و اجتماعی ختم گردید. رژیم های بورژوازی در هند و چین - منلاشی گردیدند. امپریالیزم آمریکا - جلوه گیری از پیروزی نیروهای انقلابی توفیق نیافت. حال صرفاً مسأله زمان است قبل از آن که دولت کارگری که اینک در ویتنام جنوبی در حال بنا شدن است، بطور قاطع مستقر گردد و قبل از آن که اتحاد مجدد کشور از طریق ادغام ویتنام جنوبی با ویتنام شمالی انجام یابد.

با اینهمه، اگرچه مداخله امپریالیزم در جامعه عمل پوشانیدن به هدف آبی خود با شکست مواجه گشت - مزبور ساختن بود. همان ویتنام و توقف پیشروی آنان در مسیر آزادی ملی و اجتماعی - ولی موفقی به دست منافی چند در مقیاس جهانی گردید. خون بهای عظیمی که انقلابی ویتنامی وادار به پرداخت آن شدند، آن چنان اثری در مزبور ساختن توده های مردم کشورهای شبه مستعمره یا امپریالیستی نداشت تا بگونه بخش های واجد اهمیت از جنبش کارگری جهانی رفرمیستی یا نورفرمیستی مداخله ایالات متحده اقدامات ضد انقلابی در آسیا، افریقا، و آمریکای لاتین را تسهیل نمود. این عقد ثمر نتیجه مخاطره تاکنیکی ای بود که امپریالیزم توانست آنرا با موفقیت طی کند: یعنی قادر بود نیروهای خود را در ویتنام متمرکز سازد بدون اینکه نیروهای ضد امپریالیستی در چندانی از تضعیف توانائی مداخله آن در نقاط دیگر دنیا استفاده نماید.

چه [گوارا] چگونگی موقعیت را درک نموده بود: امپریالیزم فقط در صورت منزوی ماندن ویتنام می توانست بخود تجمل متمرکز نمودن تمامی ماشین های وحشت زنا و نابود کننده خود را در خاک يك کشور کوچک اجازه دهد. "دو، سه، چندین ویتنام بوجود آورند"، این شعار که بین الملل چهارم از چه [گوارا] جذب نمود، صرفاً بدین معنی نبود که مساعده به انقلاب ویتنام می بایست از طریق وادار ساختن امپریالیزم به متفرق نمودن نیروهای خود صورت گیرد. بالا تر از همه بدین معنی بود که عملیات خونین ترعیبی ازین نوع می بایست غیر ممکن گردید. پراکندگی نیروهای امپریالیستی، خود از لحاظ کیفی کاهش حدت این عملیات را موجب می گردید.

مسئولیت این واقعیت که يك چنین پراکندگی رخ نداد، عمدتاً بعهدہ بورکراسی شوروی و کلیه رهبران سازمان های کارگری و ضد امپریالیستی تحت نفوذ آن می باشد. این واقعیت که این بورکراسی سالها توده های ویتنامی را حتی به وسایلی که با آن بتوانند مؤثرانه از خود در مقابل حمله های مرگبار هوایی دفاع کنند، تجهیز نکرد. در دیدگان کارگران پیشگام، دلیل اضافی بی اعتباری حضرات کرملین باقی خواهد ماند.

اگر غیرم این تفوق تاکنیکی، که قابل احتراز می بود، امپریالیزم معذک عاقبت جنگ ویتنام را باخت، بالا تر از همه، دقیقاً باین علت بود که يك جنگ داخلی بود، باین علت بود که مداخله نظامی ضد انقلابی جنگی خبیث و غراندلانه بود و توده های سراسر دنیا، توده های سربازان در ایالات متحده و بالا تر از همه توده های ویتنامی این چنین بان می نگرینستند.

جنگ ویتنام بدینسان در بزرگ تاریخی ای را تأیید می کند. در جنگهای میان طبقات متخاصم اجتماعی (چه این جنگها صرفاً در محدودۀ "ملی" برپا شوند و یا واقعاً بسط یافته و بدل به جنگهای طبقاتی بین المللی گردند) عامل تسلیحات و تکنولوژی نظامی در تحلیل نهائی کمتر از عامل سیاسی-روحیه ای تعیین کننده می باشد.

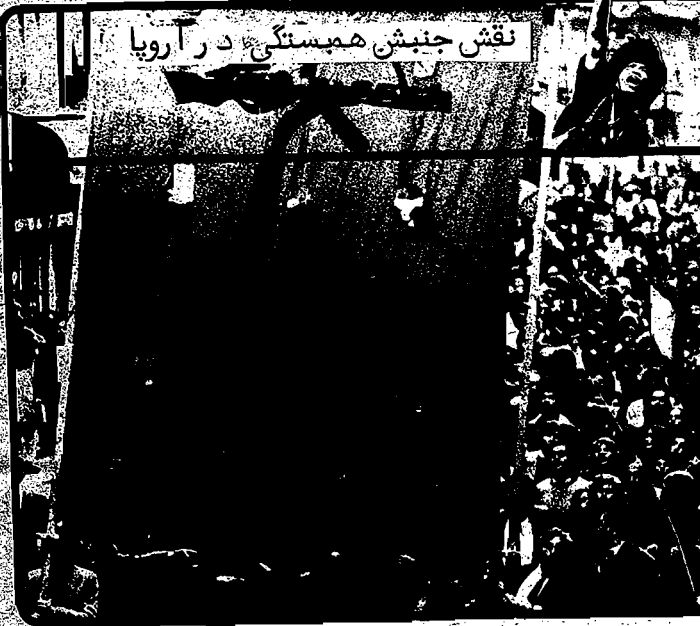
بدیهیست، که ناچیز شمردن اهمیت تسلیحات کافی و استراتژی و تاکتیکیهای نظامی ای که بقاعده با خصوصیات معین کشور و مازین وفق داده شده، عملی غیر مسؤولانه خواهد بود. ولی زمانی که توده های زحمتکش که بر علیه استثمار کهن می جنگند، میدان جنگ را اشغال میکنند، توده های نظیر توده های ویتنامی که می خواستند از قید ملائین و ربا خوارانی که ۵۰، ۶۰، یا ۷۰ درصد محصول را تصاحب می کردند خلا گردند، زمانی که توده ها صحنه نبرد را علیه سربازانی اشغال می نمایند که هر روز مشاهده می کنند که برای ابقای قدرت گانگسترها، قاچاقچیان، شکنجه دهندگان، ژنرالهای فاسد، و سیاستمدارانی که آرمان دیگری غیر از ثروتمند ساختن خود ندارند، می جنگند، تا زمانی که خیانت در اردوگاه انقلاب رخنه نکرده است، تا زمانی که توده ها این احساس را ندارند که ثمرات نبردشان بطور سیستماتیک تصنیف گردند حتی الوقوع از عزم و انرژی تسخیر نا پذیر سیراب خواهند گشت، در صورتی که سربازان ناچاراً متدرجاً روحیه خود را می یازند.

در تمامی این نکات، انکشاف جنگ در ویتنام، دروس جنگ استقلال هلند از اسپانیا، جنگهای انقلاب فرانسه علیه روسای اتحاد اروپا، جنگ داخلی آمریکا، و جنگ داخلی روسیه را تأیید می نماید. صرف نظر

بود، آنان هنوز به استقلال سیاسی از ایالات متحده نرسیده بودند. ولی این واکنش علنی و خصمیت جینی و ابتدائی اش، کمتر قدرشند بود. وسعت آن در تاریخ جنگهای استعماری بی سابقه بود. بعد از سالها تردید و حتی حمایت خفیف تنهاجیم [آمریکایی هندوچین] بوده های آمریکائی هنگامی که اعزام سپاهیان آمریکائی به هندوچین و خسارات روبه تزايد آمریکا واقعیت جنگ را برای اکثریت ساکنین ایالات متحده نمایان ساخت، شروع به واکنش نمودند.

رفقای آمریکائی ما، با درک محدودیت ها و پتانسیل این واکنش بوده ای، نقش مهمی در ایجاد جنبش بوده ای ضد جنگ در حول مضمون یگانه تخلیه آبی و بی قید و شرط ارتش آمریکا از ویتنام، ایفا کردند. این مؤثرترین ساعده انترناسیونالیستی ای بود که آنها می توانستند به انقلاب ویتنام ارائه دازند. این امر با اندازه ای موفق به تغییر اوضاع سیاسی در ایالات متحده گشت که جانسون واداره کناره گیری از انتخابات رئیس جمهوری سال ۱۹۶۸ گشت، که نیکسون ناچار به دادن وعده ختم سریع جنگ گردید، که طبقه حاکمه به دسته بندی و بسته ماتورهای از همیشه پیچیده تر و دوغین تر در برابر مردم خود ناگزیر گردید، و عاقبت عملاً منجر به تخلیه سربازان ایالات متحده از ویتنام و خاتمه مبارزات پس از امضای قرارداد پاریس شد.

نقشی که تروتسکیست ها در این بسنج توده ای بعهده داشتند همچنین روشنتر تغییراتی است که در خلال دهه اخیر در اوضاع جهانی رویداده بود. بدون ترس از اغراق می توان گفت که جنبش ضد جنگ در ایالات متحده پراهمیت ترین متفق عینی انقلاب ویتنام بود. اگر توده های آمریکائی وزنه خود را در توازن با اخبار امپریالیزم به تخلیه ارتش قرار نمی دادند، جنگ می توانست بسیار طولانی تر گردد و سرنوشت آن می توانست متفاوت باشد.



نقش جنبش همبستگی در اروپا

در اروپا موقعیتی که انقلابیون در آن با انقلاب ویتنام سیر و کار داشتند، با موقعیتی که انقلابیون در ایالات متحده با آن مواجه بودند، از دلحاظ متفاوت بود. اولاً، بورژوازی اروپا مستقیماً در جنگ دخالت نداشت، حتی با نظری بدبینانه به جنگ می نگریست. بعلاوه این بدبختی تا حدودی با چیزی در هم آمیخته بود که آلمانها شادی بد خواهانه می نامند (الذات از درد سیر دیگران)، راهی برای بازپرداخت به امپریالیزم آمریکا در ازای آنجا که در "پروسه آزادی مستعمرات" در دوران بعد از جنگ جهانی اتفاق افتاده بود. و با مداخله ایالات متحده به منظور متوقف ساختن ماجراجویی فرانسه و بریتانیا علیه مصر ناصری در سال ۱۹۵۶ بداه خود رسید.

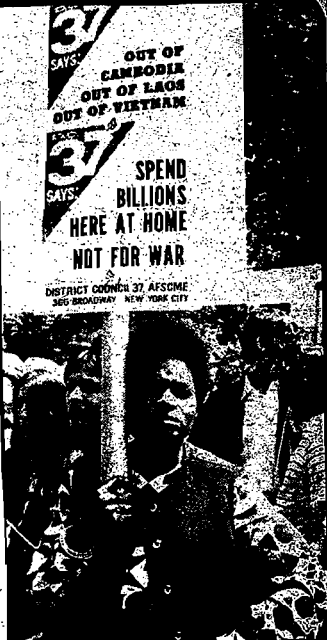
از آنجا که سربازان اروپائی در هندوچین درگیر نبودند، علاوه بر این، مادی میلیون ها نفر، که برانگیخته جنبش توده ای ضد جنگ

از راهبیت منجمن طیفانی که درگیر بودند و صرفاً از هزارانجه که در نیروی امن جنگها بود، او در هر يك از این پنج مورد آشکارا متفاوت بود، در درختلان بهائی در هر يك از این موارد مسأله جنگ اکثریت ستم دیدگان بود. طبقه اقلیت ستمگر و فاسد است، جنگهایی که در آن شکست توده ها صرفاً بغلت خیانته در اردوی خود آنان (چنانچه در اسپانیا در خلال ۱۹۳۶-۱۹۳۷ رخ داد) میسر گردید و نه بغلت استحکام سیاسی دشمن. این امر حاکی از این است که شکست امپریالیزم در ویتنام همچنین طبقه این واقعیت می باشد که حزب کمونیست ویتنام نقشی را که حزب کمونیست و جبهه خلق در اثنای جنگ اسپانیا ایفا نمود تکرار نکرد، که به بست انقلاب به بهانه "ابتدا" در جنگ پیروز گشتن دشمنه فرونگرد، که به کشور اجازه عوطه ور شدن در شعله های انقلاب ارضی را داد، که امکان پیشهاد امپریالیزم بعد از تنهاجیمت* سال ۱۹۶۸، مینی بر توقف حملات علیه ویتنام شمالی در صورت متوقف نمودن انقلاب در ویتنام جنوبی را نیز برقت. بعبارت دیگر حزب کمونیست به انقلاب ویتنام خیانته نکرد.

نقش جنبش ضد جنگ ایالات متحده

مؤثرترین ساعده انترناسیونالیستی-ای که انقلابیون آمریکائی می توانستند به انقلاب ویتنام ارائه دهند ساختن جنبش توده ای ضد جنگ در حول مضمون یگانه تخلیه آبی و بی قید و شرط ارتش آمریکا از ویتنام بود.

شعار مرکزی انقلابیون اروپائی همبستگی با انقلاب ویتنام بر طبقه تعرض امپریالیزم بود.



شکست وارده بر امپریالیزم در ویتنام، که به يك ضربت نظامی تبدیل گردید، نتایج آن همه يك شکست سیاسی بود. این شکست سیاسی بود که شکست نظامی را میسر ساخت. و بر امپریالیزم این شکست سیاسی در هر دو جبهه اروپائی جنگ وارد آمد: در خود هندوچین و در ایالات متحده. جنگ در ویتنام از این لحاظ بهر روشن کننده بود. این تصور که يك دولته امپریالیستی قادر است نیم میلیون نفر را بسیج کرده، آنان را بدو در نظر گرفتن شرایط سیاسی و ایدئولوژیکی، بعدت سالها به هزاران فرسنگ دور از وطن شان بفرستد، تصور کاملاً کاذب است که قدرت کنترل ایدئولوژیکی در اختیار طبقات حاکمه را زیاده تخمین می زند. هرچنگی که در آن ارتش وسیعی درگیر باشد، پاره ای مخاطرات سیاسی برای طبقه حاکمه در بر دارد و این مخاطره فقط می تواند تحت شرایط سیاسی معینی اتخاذ شود. هرچنگ امپریالیستی که متعاقب جنگ قبلی روی می دهد به حجم این مخاطره می افزاید. رهبران بورژوازی آمریکا که در جهت اعزام نفرات هرچه بیشتری از سربازان آمریکائی به هندوچین بمنظور شدید حملات بیابانی معطوف می گشتند در برآورد خود از قضاوت میزان آمادگی مردم آمریکا برای قبول هر جنایتی با سم سیاست خارجی، مرتکب اشتباه فاجعه گشتند. تا حدود زیادی افنضاح و اترگیت، نتیجه تقلائی عمدتاً بی ثمر برای بتعویق اداختن لحظه پرداخت بهای این اشتباه بود.

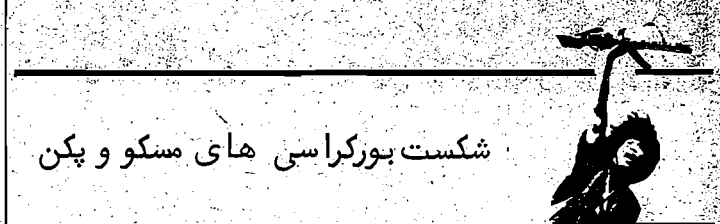
واکنش توده های آمریکائی به جنگ ویتنام از لحاظ سیاسی در سطح بالائی نبود. بدین معنا که آنان موضع همبستگی با انقلاب ویتنام را ایجاد نکردند. امید به وقوع يك جنبش امری، سوء تعبیر کامل از جگو-کن الکاهی سیاسی پرولتاریا و اکثریت اعظم جوانان در ایالات متحده می-

از بالا سر منهدم بود، در قاره اروپا نقشی نداشت. بنابراین جنبش جنگ در اروپا می‌بایست خود را بر مبنای علایق گسترده تر اجتماعی، سیاسی و اخلاقی قرار دهد، که فقط می‌توانست به احساس همبستگی با انقلاب ویتنام منتج شود. باین دلیل انقلابیون اروپایی بدستگیری همبستگی با انقلاب ویتنام بر علیه تعرض امپریالیزم را بعنوان شعار مرکزی برگزیدند. در حوال این شعار بود که دهها و دهها هزار مردم در لندن، برلین، پاریس، میلان، و مناطق دیگر منسک شدند. حلات نو-دهم‌های این شعار، که با در نظر گرفتن وسعت جنبش همبستگی مسلمانست، بیارتابنی است از سطح والا تر آگاهی سیاسی بخشی از پرولتاریای اروپایی در مقام مقایسه با پرولتاریای آمریکای شمالی.

ولی این اختلاف تاکتیکی‌های جنبش ضد جنگ در ایالات متحده و اروپا صرفاً نه بر مبنای برآورد صحیحی از شرایط عینی و ذهنی هر دو سوی آتلانتیک بلکه همچنین بر مبنای تشخیص نقش متفاوت دو جنبش در کمکی که می‌توانستند برای انقلاب ویتنام فراهم سازند، قرار داشت. جنبش همبستگی با ویتنام که در اروپا شروع و در ژاپن و آمریکای لاتین و حتی اروپای شرقی دنبال گردید می‌توانست از طریق انعکاس آن در جنبش بین‌المللی کارگری و دول کارگری بورکراتیزه شده اثر مؤثرتری در حاصل جنگ داشته باشد. تا از طریق انعکاس آن در ایالات متحده. با براه انداختن جنبش توده‌ای هم-سرنوشتی و همبستگی با انقلاب ویتنام، انقلابیون اروپا، ژاپن و کشورهای شبه مستعمره، تعداد زیادی از صفوف جوانان کمونیست را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده، و به دنبال خود کشیدند. آنان تناسب نیروها بین حامیان "همزیستی مسالمت‌آمیز" و "صلح بهر قیمت" از یکسو و مدافعین پیروزی انقلاب ویتنام از سوی دیگر را در میان جوانان از ریشه تغییر دادند.

آنان بدینسان شرایط بین‌المللی را تا بدان جا رساندند که بهای سیاسی‌ای که مسکو و پکن بعلت خیانت تام به انقلاب می‌بایست بپردازند، بسیار سنگین گردید. بدین ترتیب آنان مانعی در راه خیانت بورکراسی‌های دول کارگری نسبت به این انقلاب ایجاد کردند. این نقیصه اصلی این جنبش بود که پیروزی تام نصیب آن گردید. کمونیست-های ویتنامی بهمان اندازه از این نقش آگاه بودند که از نقش عمده‌ای که جنبش ضد جنگ آمریکا در کمپین انقلاب آنان ایفا کرد.

نقشی که بین‌الملل چهارم در سازماندهی این جنبش همبستگی برعهده داشت، بطور منفی بر میزان شکست احزاب کمونیست استالینیزه شده دلالیت می‌کند. در حالیکه سازمان‌های انقلابی هنوز ضعیف به برانگیختن جنبش ضد مائیزان حامیان راسخ انقلاب ویتنام در سراسر دنیا قادر گشتند، رهبران اتحادیه‌های کارگری با میلیونها عضو، اقدامی در جهت ساز-ماندن تحریم تسلیحات و سرباز برای "جنگ خبیث" نمودند. (به استثنای اتحادیه‌های کارگری سزاوار احترام استرالیایی) هانوی از این معایرت تا حد امکان بهره‌برداری نمود. این در جهت نفع انقلاب ویتنام عمل کرد.



جنگ داخلی ویتنام و مقاومت زاساخته توده‌های هند و چین در مقابل مداخله نظامی آمریکا، برای بورکراسی شوروی موجبات پزیشانی و برآشفتنی فراهم کرده‌ای می‌شد که بورکراسی در ختم هر چه سریع‌تر آن می‌کوشید. با نقیصه "همزیستی مسالمت‌آمیز"، استراتژی اساسی بورکراسی، با تغییر تقسیم دنیا به حیطه‌های تحت نفوذ که در یالنا و پیتسدام صورت گرفت، با الهام و تهییج صعود مبارزات و آگاهی انقلابی در سراسر دنیا، پایه لایحه در آوردن اعتبار بورکراسی شوروی و احزاب کمونیستی زیر سایه آن، و بنا به همین بودن در از روشنگر گیری پیشگامان متحد بود، کمونیست حتی در کشورهای تحت سلطه بورکراسی، انقلاب ویتنام و انعکاسات آن نقشه‌ها

سیاسی بورکراسی را مختل می‌ساخت و منافع حیاتی آن را تهدید می‌نمود. از این جهت بورکراسی شوروی تمامی قدرت خود را برای کوشش در خاتم بخشیدن با این انقلاب بکار بست. ابتدا از طریق سکوت اختیار نمودن در برابر هر تشدید تازه تعرض امپریالیزم و متوسل شدن به تهدید محدود نمودن یا حتی متوقف ساختن مساعده نظامی به مبارزان هند و چین به اینکار می‌بادرت ورزید. این فشارها به بد طینتانه ترین طرز در اوایل دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ تحمیل گشتند. زمانی که مداخله امپریالیزم در جنگ داخلی ویتنام جنوبی به اعمال تعرضی علیه خاک جمهوری دموکراتیک ویتنام دامنه پیدا کرد، کرملین از هرگونه واکنش یا حتی اختاری خود داری ورزید. بدینگونه به امپریالیزم ایالات متحده در دنبال نمودن تشدید حملات اش غلامت چراغ سبز نشان داد. هنگامی که بحران سیاسی در ایالات متحده، ناشی از بطول انجامیدن جنگ، نیکسون را ناگزیر به مانورهای در جهت عقب نشینی نمود، کرملین بجای اقداماتی که صعود جدید جنبش ضد جنگ و پیشبرد مبارزه در این صحنه را تهییج نماید، بقصد کمک در "نجات آنزوی" نیکسون در خالت کرد. در هر دو مورد، توده‌های هند و چین بر اثر این خیانت‌های خسارات عظیمی در تلفات جانی، انهدام مادی، و وقت پزارزش متحمل گشتند.

ولی بورکراسی شوروی عاقبت در فرونشاندن انقلاب ویتنام توفیق نیافت. بالا ترین کاری که توانست بکند، کند نمودن گامهای پیروزی بود. نزاع چین - شوروی، تجلی تمرکز یافته‌ای از بحران استالینیزم که از صعود جدید انقلاب جهانی و پیروزی پر انعکاس آن در چین، منتج می‌گشت، اثری متناقض بر انکشاف جنگ هند و چین داشت.

از یکسو، از طریق تضعیف نفوذ کرملین بر احزاب کمونیستی (بویژه در آسیا)، از طریق تهییج افتراق در درون جنبش توده‌ای و از طریق کمک به پیدایش پیشگامان نوین که آماده به فعالیت مستقل از بورکراسی و حتی مستقیماً علیه دستورات و منافع آن باشند، این نزاع در تجدید تأثیر مداخله ضد انقلابی بورکراسی سهیم بود. عرضه حزب کمونیست ویتنام برای استقلال سیاسی، اجتماعی و نظامی پنهانور گشته بود. حزب کمونیست ویتنام قادر بود از موضع مستقل، "مستأوی المسافت" خودتعمت به مسکو و پکن بمنظور مانع از قطع کامل کمک مادی آن، استفاده نماید. اعتبار و حیثیت رهبران ویتنامی در انظار توده‌های سراسر دنیا و بویژه در دیدگان مبارزان کمونیست چنان بود که هیچیک مسکو یا پکن نمی‌توانست با تقبیح علنی هانوی خود را بمخاطره اندازد. این بدون شک یکی از عواملی است که از فرونشاندن انقلاب ویتنام بآن گونه گشته انقلاب اسپانیا در سالهای ۳۷-۱۹۳۶ فرونشانده شد، بطور قطعی جلوگیری نمود.

ولی از سوی دیگر، وخامت نزاع چین و شوروی، که بخصوص با مرحله نهایی "انقلاب قرمگی" آغاز گردید، و تبدیل روزافزون آن به نزاع فیما بین دو دولت، موانع اضافی در راه پیروزی در هند و چین ایجاد نمود. این موانع تنها مربوط به امور نظامی نبود، ناشی از اکراه روزافزون بورکراسی‌های مسکو و پکن در همکاری در اکیدترین مقیاس تکنیکی بمنظور ارسال اسلحه و مهمات به هانوی. این موانع همچنین وعده تردید پل-تیک و سیاسی بودند، د بورکراسی سابقه گذاشته بودند که کدام یک قادر است هر چه سریعتر التفات نیکسون را بخود جلب نماید و کدام یک می‌تواند "از گنبد آوردن" آمریکا را تسهیل نماید، منافع انقلاب هند و چین در نظر گرفته نمی‌شد.

بین‌الملل چهارم در این خصوص موضعی اصولی اتخاذ نمود که از لحاظ عینی و احتمالاً تا حدودی نیز از لحاظ ذهنی، با منافع انقلاب ویتنام و رهبران منطبق بود. بین‌الملل خواهان این گردید که صرف نظر از اختلافات و بدون سلب حق مناظرات علنی، رهبران دول کارگری بورکراتیزه شده برای دفاع از جمهوری دموکراتیک ویتنام و انقلاب هند و چین معاهده‌ای جنبه واحدی منعقد نمایند. این خواست، دور از بازناتان هرگونه وصلت با منافع بورکراسی، بیانگر آگاهی از ماهیت طبقاتی جنگ ویتنام، از آنچه انقلاب جهانی در گروی آن داشت، از اهمیت روشن نمودن این وثیقه‌ها برای توده‌های سراسر دنیا، و از ضرورت محسوس بودن رهبران بورکراسی و احزاب توده‌ای کارگری که هنوز تحت کنترل آن می‌باشند، به صف بعدی در پیشانی از انقلاب ویتنام بود.

در ابتدای اولین مرحله جنگ، عمدتاً گرمترین بود که از عواقب
این جنبش انتخابی لطمه دید. این امتناع را با ابر دست دادن نفوذ
خود بر صد ها هزار کارگر و جوان در سراسر دنیا باز پرداخته طبعی
مرحله نهائی جنگ، معذک ماسک یکن از چهره برداشته شد. نباید
فراموش نمود که در حالی که بمبهای آمریکائی هنوز بر سر میزان ویتنامی
بروز می آمد، نیکسون به یکن دعوت شد و رهبران چین تر "دو اکتبر"
قدرت" که در یک سطح قرار دارند و "سوسیال امپریالیزم بخایه" دشمن
اصلی مردم اروپا و آسیا" را اقامه کردند.

بیکار دیگر، آینه جنگ ویتنام خصوصیت اساسی سیاست بورکراسی
را هم در مسکو و هم در پکن نمایان ساخت: بدظنانه منافع انقلاب
بین المللی را تابع اختیارات متغیر و کوتاه مدت و سیاست ناپسوندالیستی
کوفه نظر خود قرار دادن. از این لحاظ، پیروزی انقلاب ویتنام، شکست
بورکراسی های مسکو و پکن می باشد، درست همان گونه که شکست بسیار
مهمی برای امپریالیزم محسوب می شود.



مفهوم تاریخی پیروزی در ویتنام

از لحاظ تاریخی، پیروزی انقلاب ویتنام و شکل معین وقوع آن، ترکیبی
است از تمامی تغییراتی که در سراسر دنیا در خلال بیست و پنج - سی
سال گذشته روی داده است.

این پیروزی بیش از هر چیز تجلی گر تغییر در تناسب جهانی نیروها
میان سرمایه و کار، یا بمعنای دقیق تر میان امپریالیزم و کلتبه نیروهای
ضد امپریالیستی، از زمان پایان جنگ جهانی دوم و پیروزی انقلاب چین
که محاصره کاپیتالیستی گرد اتحاد جماهیر شوروی را درهم شکست، می
باشد. این پیروزی بیانگر مد انقلاب جهانی است، که در تپایس
جستجوی ناخف نشینی دوره ۴۳-۱۹۶۳ قرار دارد.

بدیهی است، این صعود انقلاب جهانی در تمام نقاط دنیا موزون و
همگون نیست. بین از نخستین سالهای دوران بعد از جنگ، با استحکام
نسبی امپریالیزم در اروپای غربی، ژاپن و دیگر کشورهای امپریالیستی
نوام بود، بالاخص بعد از خیانت رهبری های استالینیستی و رفزمیستی به
فرست های انقلابی سالهای ۴۸-۱۹۴۴ در اروپای کاپیتالیستی. در
اوان سال ۱۹۶۵ شکست های خونین و مرگباری در چندین کشور شبه
ستعمره (از شکست اندونزی و برزیل تا شکست در شیلی) وقوع پیوست،
این شکست ها با تعرض وحشیانه امپریالیزم علیه هندوچین و عد متوانائی
جنبش ضد امپریالیستی، تحت رهبری استالینیستی، در واکنش سیاسی
و بین المللی بنحو لازم بدون ارتباط نبود. ولی مد جدید مبارزات کار-
گری و انقلابی در اروپا، که مه سال ۱۹۶۸ مظهر آنست، صعود جنبش
ضد جنگ در ایالات متحده و ظهور پیشگامانی نوین که تحت تأثیر انقلاب-
ات کوبا و ویتنام پدیدار گشته بودند، بنوع خود سهم پر ارزشی در
تغییر تناسب جهانی نیروهای طبقاتی بعهده داشتند، که در تحلیل
نهائی پیروزی ویتنام فرآورده آن می باشد.

علاوه بر این، این پیروزی بیان کننده دگرگونی تناسب نیروها میان
توده ها در یکسو و دستگاه های بورکراتیک در سوی دگر می باشد، که
نتیجه منطقی آن تغییر در تناسب نیروها میان این دستگاه ها و پیشگامان
است که درون جنبش توده ای خود را از قید کنترل آنان آزاد گردانده
است. از این لحاظ، مقایسه میان انکشاف جنگ داخلی اسپانیا با جنگ
داخلی ویتنام بخصوص آموزنده است. در اسپانیا استالینیست ها و رف-
زمیست ها با انا همدستی وزیران بورژوائی که رهبران آنارشیست اسبقی بو-
دند از مدت کمتر از یکسال موفق شدند جریان انقلاب اسپانیا را در
جهت مجراهایی که هدف آن تحدید بنای دولت بورژوائی می بود،
مخروط سازند و بدینسان به درهم شکستن انقلاب و شکست آن به دست
ناشر منتهی گردید. ولی پانزده سال احتیاط در هندوچین آشکار و

نهان، خونین و "سالمت آمیز"، نظامی و دیپلماتیک عاجز از مقاومت
براندازی دولت و جامعه استعمارکنندگان بدست توده ها بود. رهبران
استالینیستی و سوسیال دمکرات، که تقریباً بر جنبش نیرومند جهان
همسنگی با پرولتاریای اسپانیا کنترل تام داشتند، نتوانستند از جنبش
سوء استفاده کرده، و در حقیقت آن را در خدمت فرونشاندن انقلاب
وادارند، ولی جنبش ضد جنگ و جنبش همسنگی با انقلاب ویتنام که به
همان قدرت و عمومیت بود، از چنین کوشش هایی برای تحت نفوذ در-
آوردن آن عمدتاً جان بدر برد. این جنبش ها حتی به عامل کلاسنظلی
تبدیل شدند که بطور مثبت بر سر نوشت جنگ تأثیر گذاشتند.

ولی شکل مشخصی که پیروزی انقلاب بخود پذیرفت - متلاشی شدن
رژیم های تیولان نل هفت سال بعد از تهاجم بت در کشورهای پوشیده
از ویرانی و در آستانه قحطی، بشرایطی که شدیداً برای عوواج بورکرا-
تیک دولت های کارگری نوین در فرآورد تولد شان مساعد می باشد - نه فر-
آورده تصادف بود و نه نتیجه واجب قدرت عظیم "تشویق به انصراف
ضد انقلابی" ای که هنوز تحت فرمان امپریالیزم قرار داشت. بیش از هر
چیز بیانگر میزان کنترلی است که دستگاه های بورکراتیک هنوز بر جنبش ها
کارگری و ضد امپریالیستی در سراسر دنیا حفظ کرده اند، بیانگر فقدان
اعتصابات عمومی و تحریم تعمیم یافته در پاسخ به تعرض امپریالیزم، فقدان
همکاری مؤثر بین المللی جنبش های توده ای انقلابی، فقدان بین الملل
انقلابی توده ای است. بیانگر تداوم بحران عامل ذهنی، اگرچه بشکل
خفیف تر از گذشته، اقل در برخی از کشورها می باشد. از این رو، در
تحلیل نهائی، شکلی که پیروزی انقلاب ویتنام بخود گرفت تجلی گر این
واقعیت است که صعود جدید انقلاب جهانی در حال حاضر هنوز جزئی
و پراکنده است، که این صعود جدید هنوز برای درهم شکستن قطعی
نقش محافظه کارانه ای که دستگاه های بورکراتیک در رون نهضت توده ای
ایفا می کنند، نایبند است.

ماهیت حزب کمونیست ویتنام خود هم انعکاس و هم عنصر تشکیل دهنده
کلتبه این تغییرات می باشد. حزب کمونیست ویتنام را حزب استالینیستی
خواندن، بدین معنا که رویهمرفته اثر سیاست آن در مقیاس جهانی
ضد انقلابی می باشد، با در نظر گرفتن ترازنامه پانزده سال گذشته
دومین جنگ هندوچین آشکارا هجو است. اظهار این امر که حزب کمو-
نیست ویتنام "بطور قطعی در جبهه نظام بورژوائی گام نهاده" هذ-
یان گوئی است. بورژوازی ویتنام با پای خود (با فرار خود) چنان جوانی
به این تز مضحک داده است که جای تردیدی درباره محتوی طبقاتی
انقلابی که صورت می گیرد و دولت نوینی که در حال بنیان گذاری است.
باقی نمی گذارد.

اما این واقعیت که حزب کمونیست ویتنام آشکارا نه استالینیست و نه
ضد انقلابیست، بهیچوجه بر این امر دلالت نمی کند که حزب مارکسیست
انقلابی است یا که مشعلدار دمکراسی پرولتاریائی، و اعمال قدرت مستقیم
بدست پرولتاریا و دهقانان تهیدست سازمان یافته در شوراها می باشد.
یا بر این که بدیهاً انترناسیونالیست است: این تز که در هیچ کشور دنیا
تحت هیچ شرایطی و برای هیچ مدتی رژیم طبقات صاحب مال نمی تواند
برانداخته شود مگر اینکه یک حزب مارکسیستی انقلابی در رأس توده ها
جای گیرد، زیاده ساده گردن نارس و مکانیک وار تئوری لنینیستی سازمان
می باشد. از کمون پاریس تا پیروزی های انقلابات یوگسلاوی، چین و ویتنام
شمالی تا پیروزی انقلاب کوبا شاهد بوده ایم که انقلابات ظفریند سوسیال-
لیستی، رژیم سرمایه داری را تحت رهبری دسته ها یا احزاب برانداز-
ختند که همگی دارای سه خصوصیت مشترک بوده اند: خصوصیت
سیاسی از نظر عینی پرولتاریائی آنان، انتخاب آنان بنفع انقلاب در لحظاتی
تعیین کننده، و بدینسان بریدن از استراتژی ها و تاکتیک های ضد-
انقلابی، و ناپسندگی های برنامه ای آشکارشان، که در تمامی موارد به
عوواج سخت بورکراتیک منتهی گردیده، باستثنای کمون پاریس که به
شکستی سریع منتهی گردید.

این پدیده احزاب واقع در نیمه راه میان بورکراسی کارگری و توده
های پرولتاریائی، در نیمه راه میان استالینیزم و مارکسیزم انقلابی، به
نوع خود از ضعف هنوز بسیار شدید عامل ذهنی در مقیاس جهانی ناشی
می شود. این خود در تحلیل نهائی بازتابی است از شرکت هنوز محدود
پرولتاریای کشورهای پیشرفته صنعتی در فعالیتهای انقلابی و ناخبریز

وزیر انقلاب سوسیالیستی در مهمترین کشورهای امپریالیستی، حال آنکه بحران جهانی و تلاشی سیستم امپریالیستی ادامه دارد و وزیر نرمی - گردید. ولی منتقدان با تفصیل موجهات این پدیده، بخصوص، که ویتنام آن را حتی بازرتر از کوبا آشکار نمود، ما می توانیم محدودیت های تا - ریخی و شرایط مقداتی براری علیه بران را ترسیم کنیم. مد جدید انقلاب جهانی که پروولتاریا صنعتی را در کانون فعالیت های انقلابی بین المللی قرار می دهد، یک جهش نوین در جهت بنای بین الملل چهارم از طریق قرارگیری آن به یک بین الملل انقلابی توده ای مرکب از احزاب انقلابی توده ای.

بیروزی موقت ضد انقلاب در این کشورها، می تواند اقلا برای مدت کوتاهی مؤثرانه علیه رشد انقلابی در کشورهای مجاور اقدام کند. و یک تهدید اضافی وجود دارد که امروزه مشخص تر و وحشتناک تر از همیشه گسترش یعنی تهدید استفاده از اسلحه های تاکتیکی اتمی علیه مردم مان قیام کننده. ماهیت این اسلحه های اتمی و عواقب استفاده آن از این جنبه عواقب مادی بلکه همچنین سیاسی و روانی اجتناب می نداشتند که این تهدید فقط می تواند در موارد بسیار نادر و برگزیده ای بکار برده شود. ولی اخطار شلزینگر، وزیر دفاع ایالات متحده می بایست جدی تلقی گردد. امپریالیزم افکار عمومی آمریکا را برای استفاده از اسلحه های اتمی علیه انقلاب مستعمراتی، حداقل در دو مورد، آماده می سازد: در مورد بیرون جاید جنگ داخلی در کوزه و در صورت تهدید نابودی قریب الوقوع در صورت لث صهیونیستی اسرائیل. هیچ چیزی دال بر این امر نیست که این تهدید در سال های آینده در محدوده این دو مورد باقی بماند. و بالاخره، یک اسلحه ضد انقلابی مداخله وجود دارد که تقاضای مؤثر بود نش را حفظ نموده و هرچه مداخله نظامی مستقیم دشوارتر گردد، از آن مرتب تر استفاده خواهد شد. و آن اسلحه فشار سیاسی، خفه کردن مالی، سعی در از بین بردن انقلاب است. در مورد چندین کشور شبه مستعمره و امپریالیستی، اثرات روانی و سیاسی این اسلحه حتی از اثرات اتمی مادی آن وحشتناکتر می باشد. این وظیفه انترناسیونالیست ها است که طبقه کارگر بین المللی و توده های دنیا را برای فراگیری واکنش باین اسلحه آماده سازند، اسلحه ای که استفاده آن به مانند تماران وحشیانه یا اعزام سپاهیان بمنظور مداخله، عکس العمل وسیع و خود بخودی را برمی انگیزد.

اوضاع جهانی بعد از شکست امپریالیزم در ویتنام



شکست وارد بر امپریالیزم در ویتنام، اثر صعود جنبش ضد جنگی ایالات متحده را در ایجاد موقعیت کاملاً تازه بین المللی چندین برابر نموده است. امپریالیزم آمریکا در حال حاضر عاجز از ایفای نقش پاسبان جهان - ستزایه داری، از طریق اعزام جسیم سربازان آمریکایی بمنظور مداخله در جریان انقلابات یا جنگهای داخلی است و برای مدتی این چنین خواهد ماند.

اما هیچ قدرت امپریالیستی دیگری، از آلمان غربی گرفته تا ژاپن، چه برسد به "اروپای کاپیتالیست متحد"، که هنوز به شکل دستنگاه دولتی و اختناق وجود ندارد، امروزه قادر نیست جایگزین امپریالیزم آمریکا که موقفاً تضعیف گشته، گردد. نتیجه این امر نه تنها بحران خاد رهبری بورژوازی جهانی بطور اعم، بلکه تغییر نوین پراهمیت تناسب جهانی نیروها نیز می باشد. برای نخستین بار، از زمان شروع دوره انحطاط سرمایه داری، انقلاب پروولتاریائی در کشورهای صنعتی موقفاً از مداخله نظامی حجاج خارجی در آلمان است. ما این مزیت عظیم تاریخی را بدون عزم خماسی و انقلابی توده های ویتنامی می ناسیم. این قدر دانی درستی است که تمام انقلابیون به انقلاب ویتنام مدیون می باشند. بنا بر دلائلی که در بالا ذکر گردید، و به شکستهای وارد بر انقلاب علیه استعمار از سال ۱۹۶۵ و به ضعف هنوز شدید جنبش انقلابی در سایر نقاط آسیای جنوب شرقی، مربوط می شود، در اروپای کاپیتالیستی بیش از هر نقطه دیگر، تأثیرات این موقعیت نوین بین المللی، بمدت کوتاهی فضای صعود انقلاب سود مند واقع خواهد شد.

لیکن، آگاهی در مورد این تغییر در اوضاع جهانی می بایست بنا چندین تأمل معتدل گردد. بالاتر از همه، این یک تغییر گذرا است. غیرمسؤلاً به خواهد بود اگر تصور کنیم که امپریالیزم بطور قطعی قلع گردیده است. امپریالیزم در نزد برقراری شرایط سیاسی داخلی ای که به آن اجازه دهد از نیروی قابل ملاحظه نظامی و تکنولوژیکی تحت اختیارش استفاده کند، بقلا خواهد نمود. ولی برای این امر بزمان احتیاج دارد، زمان برای تغییر اوضاع داخلی در ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن. در خلال این فرصت امکان انقلاب سوسیالیستی شدیداً افزایش خواهد یافت. و اگر مبارزات طبقاتی که اکنون در جریان است و یا در شرف آغاز است به بیروزی و به شکست پروولتاریائی اروپائی منجر گردد، موقعیت بین المللی بشر از این به زبان امپریالیزم و کاپیتالیزم تغییر خواهد نمود. علاوه بر این، چیزی که مطرح است یک تغییر **ناکامل** است. گفتیم که بعد از صعود جنبش ضد جنگ در ایالات متحده و شکست امپریالیزم در ویتنام، امپریالیزم آمریکا دیگر قادر به اعزام توده های سپاهیان پیاده - ام علیه جریان انقلابات نیست. ولی این به آن معنا نیست که نمی تواند از راه اتی دیگر مداخله نظامی کند. هنوز "انگامی" مقتدر برار بر سر پروولتاریا، ایران و ژاپن در اختیار دارد، که بعزت

اثر متقابل بخش های مختلف انقلاب جهانی



این تغییر در موقعیت جهانی، بطور عینی، گرایش تغییر جهت مرکز ثقل انقلاب جهانی بسوی کشورهای صنعتی را تقویت می کند، پراهمیت پروولتاریای شهری در انقلاب کشورهای شبه مستعمره می افزاید، و موجب به اشکال انقلاب پروولتاریائی و سوسیالیستی را که به "قاعده" انقلابی سالهای ۲۳-۱۹۱۷ نزدیک می گردد، تسریع می نماید، گرایشاتی که در قطعه نامه های سیاسی مصوبه کنگره های جهانی نهم و دهم بین المللی (چهارم ۱۹۲۴ و ۱۹۶۹) بدان اشاره گردید. ترکیب موقعیت جدید بین المللی زائیده شکست امپریالیزم در ویتنام، صعود نوین مبارزات کارگری در اروپا، بحران جهانی رهبری بورژوازی، و کساد عمومیت یافته اقتصاد سرمایه داری بین المللی، شرایط مساعد استثنائی برای رشد تقریباً همزمان اوضاع انقلابی در چندین کشور اروپائی بوجود آورده: پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، فرانسه و حتی بریتانیا. ما الان در آن مقطع زمانی نیستیم، ولی آن روز دیگر زیاد دور نیست. رخ داد های پرتغال بنقد اثبات می کنند هنگامی که ما در جشن صد میس سالگرد کمون پاریس، پیش بینی کردیم زمانی که ما بار دیگر شاهد پیدایش شوراهای کارگری در اروپا باشیم نزدیک می شود، در خوش بینی مفرط دست و پا نمی زدیم. پابرجائی تمام بخش های ما در اروپا، درون موج طغیان مبارزات کارگران و جوانان در یافشاری در انتخاب وسیع و روبه افزایش اشکال خود - سازماندهی توسط توده ها، مانند مجمع های عمومی اعتصاب کنندگان، انتخابات اد مکر تیک کمیته های اعتصاب مسؤول در برابر این مخامخ عمومی و هم آهنگی محلی، ناحیه ای و ملی آن ها، از هم اکنون نمره داده و در آینده، حتی باورتر خواهد گردید. طبقه کارگری که با بحران انقلاب اتی در اروپا مواجه خواهد بود با طبقه کارگر دهه ۱۹۴۰ و دهه ۱۹۵۰ بسیار فرق دارد. نه تنها از لحاظ نیرو، اعتماد بخود، مهارت و فرهنگ بلکه همچنین از نظر علائق، مطالبات، و آگاه

مشی تفاوت می‌تاشد و در نتیجه در توانایی در آزاد کردن خود از دستگاه بورکراتیک و بیل به بالا ترین شکل خود - سازماندهی - یعنی سوراخها

بحول سازمان های تروتسکیستی به احزاب انقلابی بوده ای کاملاً مرتبط با پیدایش شرایط قدرت دوگانه است. زیرا فقط در چنین شرایطی انتخاب میان راه رفرمیست و انقلابی، دیگر انتخاب میان یک واقعیت فعلی (با تمام مزیت ها و زیانهای شناخته شده آن) و یک تصور نیست انصوری که در عین جذابیت اش، اهمیت آبی ندارد، و در عوض - مسئله عملی تجربه روزمره توده ها تبدیل میشود.

پیدایش دوباره شرایط انقلابی که به "قاعده" انقلابات پرولتاریائی روسیه و آلمان هرچه بیشتر شبیه می‌گردد، و بر مبنای شوراهای کارگری بنا گردیده، انعکاس زرفی بر دیگر بخش های انقلاب جهانی خواهد داشت. این امر در خود کشورهای شبه مستعمره به رشد استقلال طبقاتی سیاسی و سازمانی پرولتاریا کمک خواهد کرد، پایه ایدئولوژی "انقلاب-بندی" و تجربیات مله مات استالینیستی را سست می‌نماید و بدین گونه محاطرات اوجاچ بورکراتیک و ناسیونالیستی انقلابات در این کشورها را کاهش می‌دهد. مثال آنگولا از این نظر شاخص می‌باشد. در حالی که بدون تردید این جنبش انقلابی توده های مستحرمات بود که ضربه تعیین کننده را بر دیکتاتوری سالا زار-کیتانو وارد آورد و بدین گونه آغاز پروسه تلاشی ارتش بورژوازی پرتغال را سبب گشت، پیشروی انقلاب پرتغال بنوبه خود بر پروسه انقلابی آنگولا تأثیر گذاشته، خود سازماندهی و دفاع از خود را میان پرولتاریای شهری دامنه زده، پروسه انقلابی در آنگولا از این لحاظ به بالا ترین سطحی که تاکنون در آفریقای سیاه تحصیل گردیده، رسیده است.

تکون شرایط قدرت دوگانه در کشورهای امپریالیستی اروپا، و حتی پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک یا چندین یک از این کشورها، بازتاب عمیقی در دینامیزم انقلابی در ایالات متحده بجا خواهد گذاشت. یکسان دانستن "سوسیالیزم" با "اختناق" و "استبداد"، با کاهش آزادی سیاسی و فردی توده های وسیع، صرفاً فرآورده تبلیغات امپریالیستی نیست. این یکسان شمردن بهیچوجه در خلال دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، غیرموجود قلیغات ضد کمونیستی همانند امروزه راسخا و اختلال هیستریک تریا بن واضحی مورد قبول پرولتاریای آمریکا نبود. این یکسان دانستن همچنین ثمره استالینیزم و آنچه که توده های آمریکائی راجع به واقعیات سیاسی دولت های کارگری بورکراتیزه شده می‌دانند،

می‌باشد. پیدایش یک "نمونه" دولت کارگری و اقتصاد یا برنامه خاصی از تقیضه های بورکراتی استالینیستی در کشورهای صنعتی، سهم عظیمی در دست یابی پرولتاریای آمریکا به سطح والا تر آگاهی شناسی طبقاتی خواهد داشت.

بروز انقلاب پرولتاریائی در اروپای کاپیتالیستی همچنین می‌تواند اوضاع اتحاد جماهیر شوروی و "دیکراسی های خلق" را در گروگن سازد. این کشورها توسط بحران فزاینده اجتماعی و سیاسی بازتعمیر درآمده اند، ولی رخوت سیاسی پرولتاریای شوروی مانع اصلی در انسداد تکامل این بحران در جهت انقلاب سیاسی پیروزمندانه می‌باشد، انقلابی که دست آورد های اکثر را حفظ و تقویت نموده، راه را بسوی تکامل سریع بین المللی یک جامعه سوسیالیستی بدون اختناق یا نابرابری اجتماعی خواهد گشود. و فقدان یک چشم انداز جامع سیاسی بنوبه خود مانع عمده ای در راه سیاسی گشتن پرولتاریای شوروی می‌باشد.

پرولتاریای شوروی از حکومت بورکراتی روی گردان است. هیچ تمایلی به بازگشت سرمایه داری ندارد و بحران فعلی سرمایه داری، با ۱۷ میلیون بیکار در کشورهای امپریالیستی، عقیده کارگران شوروی را تغییر نخواهد داد. آنان ازین رویه زندگی خصوصی پناه برده اند، و گاه بگاه در دفاع از منافع آبی خود می‌کوشند. پیشروی انقلابی در اروپای کاپیتالیستی، تصویر سوسیالیزم را از بی اعتباری ای که دیکتاتوری بورکراتی سی بر گرد آن انباشته می‌رساند و با ایجاد راه طموسی در مقابل بلا تکلیفی "دیکتاتوری بورکراتیک یا استقرار مجدد سرمایه داری" سیاسی گشتن مجدد پرولتاریای شوروی را تسریع نموده، از هرگونه مداخله جدید ضد انقلابی کرملین در اروپای شرقی از نوعی که انقلابات مجارستان و چکسلواکی را درهم کوبید، مانع عمل آورده، و پیروزی انقلاب سیاسی را در "دیکراسی های خلق" و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تهییج خواهد نمود.

اروپا در آستانه شوراهای کارگری، دنیا در آستانه یک جهش نوین بسوی انقلاب بین المللی، بین الملل چهارم در آستانه احزاب انقلابی توده ای در چندین کشور - چنین است موقعیت انقلابیون، که توسط انقلاب ویتنام تقویت گردیده است. بگذارید این فرصت را که تا ابد با ما نخواهد ماند، غنیمت شماریم.

ارنست مندل

بیست ژوئیه ۱۹۷۰

۱۳۵۴
 شماره ۲

دلار

س-جابر	امپریالیزم و مساله سرمایه مالی عرب و ایرانی
م-هادی	انقلاب قطار
ج-زالیچاند	تعبیر جهت سازمان آزادی بخش فلسطین
ف-بهاد	مارکسیزم و انقلاب
ا-مندل	در باره "مجمع الجزائر کولام"
ط-طارق علی با یونک جنگ	خطرات یک گارد سرخ
ل-تروتسکی	جنبه اندازها و وظایف انقلاب در تریق
آ-عاصی	مارکسیزم یا فیسیم؟

برای دریافت شماره های قبلی کند وکاو معادل یک دلار آمریکائی برای شماره اول و معادل ۱/۶۰ دلار برای شماره دوم به حساب بانکی کند وکاو ارسال دارید. رسید بانکی و صورت سفارش را به نشانی کند وکاو بفرستید.

۱۳۵۴
 شماره ۱

دلار

ا-مندل	ظهور سرمایه مالی عرب و ایرانی
التنازل	حزب کمونیست عراق و مساله کردستان
رابعه	انقلاب عرب و مساله فلسطین
مازیار	تقدیراسیون: عملکرد سالهای اخیر
صمدزاد	م-ر و مساله استالین